بسم الله الرحمن الرحیم

فضایل ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری(س)

**ایجاد انگیزه**

بنابر نقل تاریخ، روز دهم ماه مبارک رمضان سالروز وفات حضرت خدیجه‌ی کبری س است. همسر باوفا، همسر با حیا، همسر مؤمن، همسر ایثارگر، همسری که همه چیزش را فدای پیغمبر ص کرد. اول کسی بود که از خانم‌ها به پیغمبر ایمان آورد و پشت سر پیغمبر ایستاد. اول کسی بود که بعد از امیرالمؤمنین اسلام آورد.

زنی که غنی بود و ثروت داشت، اما سه سال در شعب ابی طالب هم خودش و هم تنها دخترش، فاطمه‌ی زهرا س گرسنگی کشیدند. گاهی اوقات روی خاک می‌خوابیدند. توجه داشته باشید زنی با این همه ثروت و با این همه امکانات باید در شعب ابی طالب، عزیز دلش را روی خاک بخواباند؟! سر را روی خاک بگذارد؟ باید با فقر زندگی کند؟!

ثروت، امکانات و مکنتش را به روی پیغمبر ص نکشید. همیشه مطیع محض بود. لذا وجود مقدس رسول الله ص سال‌ها بعد از وفاتش از او یاد می‌کرد، می‌فرمود: خدیجه روزی مرا تصدیق کرد که همه تکذیب کردند. (پیغمبر و یاران، محمد علی عالمی، ج 2، ص 347) روزی پول در اختیار من گذاشت که کسی نمی‌گذاشت.

اگر کسی به یک مقامی برسد، رئیس شود، درجه‌دار شود، افسر شود، به یک رتبه‌ای برسد، آن وقت او را حمایت کنی که هنر نیست. روزی که پیغمبر از غار حرا پایین آمد کسی او را تأیید نمی‌کرد، جز خدیجه‌ی کبری س، همسر با وفا و متدیّن، مادر زهرای مرضیه س، او که جزو زنان برگزیده‌ی بهشتی است.

چون خدیجه کبری وجه وحدت است اهل سنت حتی مذاهب اسلامی دیگر، و همه او را قبول دارند. یک وقتی آقای مجتهدی می‌فرمود: من وقتی با ائمه کار دارم به مادرانشان متوسل می‌شوم. تعبیر حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی این بود که ما فرزند هستیم و او مادر است. ام المؤمنین نخست ایشان است. پیغمبر پدر است. بچه در مقابل پدر و مادر وظیفه دارد. حداقل وظیفه‌اش تکریم و تجلیل از این مادر هست.

صفاتی که یک انسان دارد به دو بخش می‌شود تقسیم کرد. یکی صفات ذاتی و یکی صفات اکتسابی. یک چیزهایی ذاتی است. مثل عقل، ذاتاً خردمند است. با مطالعه و تحقیق و حتی بعضی غذاها نمی‌شود عقل را افزایش داد. شاکله و هسته‌ی اصلی خرد ذاتی است. این آدم خردمندی است. یا جمال، زیبایی، یک کسی در یک منطقه‌ای به دنیا آمده، شرایط غذایی‌اش طوری بوده که زیباست. زیبایی اکتسابی نیست. ممکن است فردی با بعضی لباس‌ها زیباتر جلوه کند. ولی اصل زیبایی ذاتی است. فصاحت، بعضی‌ها بسیار فصیح صحبت می‌کنند. جاذبه دارد.و اینکه علی اکبر(ع) خلق و منطقش به پیامبر (ص) رفته است.
درحدیثی داریم «ثلاث من رزقهن کان کاملا» اینها کمالات ذاتی می‌شود. سه چیز است که هرکس داشته باشد اینها کمال است. هرسه هم ذاتی است. «العقل و الجمال و الفصاحه» عقل و زیبایی و فصاحت.

متن و محتوا

در منابع اهل سنت و شیعه آمده است که خدیجه(س) نسبت به زن‌های دیگر «اکملهن عقلا» (ریاحین/صحیح بخاری) خیلی خردمند بود. کامل‌ترین از نظر جمال بود. «و اتمهن رايا» کامل‌ترین از نظر رأی و تیزبینی و نظر دادن در مسائل بود. بعضی‌ها را می‌گویند: این خردمند است. تیزبین و نکته سنج است. فراست دارد. فراست به معنی بصیرت و تیزبینی و هوشمندی.
ابن عباس می‌گوید: «افرس الناس خمسه» چند نفر فراست و تیزبینی داشتند. یکی خدیجه است. «حین تفرست فی رسول الله» یکی خدیجه کبری است که با تیزبینی و تحقیقش رسالت پیغمبر را تشخیص داد قبل از آنکه به او وحی شود. بلافاصله از او تبعیت کرد. حضرت خدیجه(س) از کمالات ذاتی مثل عقل و زیبایی و فصاحت و فراست، برخوردار بودند.
دسته دوم صفات اکتسابی است. هرکسی ممکن است این را بدست آورد و این هم دو قسم می‌شود. اختصاصی و غیر اختصاصی، یعنی یک ویژگی این ذاتی نیست. همه می‌توانند کسب کنند. ولی اگر کسی این را کسب کرد دیگری نمی‌تواندآن را کسب کند . یعنی اختصاصی او می‌شود. مثال ساده‌اش رتبه اول کنکور یا کسب مدال قهرمانی مسابقات جام جهانی است. اگر شما رتبه اول شدی، دیگری نمی‌شود. اگر هم بشود رتبه پایین‌تر می‌شود.

خدیجه کبری(س) چند مورد از این اختصاصی‌ها دارند که دیگر کسی نمی‌تواند این را کسب کند. اول اینکه نخستین زن مسلمان بود. چه کسی غیر از ایشان است؟ هرکس باشد نخستین نیست.

شخصی خدمت امام باقر(ع) آمد. گفت: می‌شود از آغاز اسلام برای ما توضیح بدهید؟ شکل گیری اسلام چگونه بود؟ امام باقر فرمودند: وقتی رسول خدا مبعوث شدند، جبرئیل خدمت پیامبر آمد. خدیجه کبری و امیرالمؤمنین علی(ع) نشسته بودند. حضرت علی سنی نداشتند. جبرئیل به پیغمبر رو کرد و فرمود: شما این دو را به بیعت اسلام دعوت کن. اولاً نکته، دعوت کننده‌ی این دو شخصیت خود شخص جبرئیل است. از غار حرا حضرت امیر همراه پیغمبر بود و ایمان داشتند. خدیجه کبری هم بلافاصله بعد از اینکه پیغمبر از غار حرا آمدند، ایمان آوردند. اما اینجا صحبت رسمیت است. متن روایت این است که جبرئیل این مطلب را عرض کرد که اینها را به بیعت الاسلام دعوت کنید. اولین بیعت در اسلام همین است. پیغمبر گرامی اسلام به این دو روی کردند، فرمودند: «یا علی، یا خدیجه، هذا جبرئیل یدعوکما الی بیعت الاسلام» شما را به بیعت اسلام دعوت می‌کند. هردو گفتند: ما اسلام آوردیم و بعد قصه تمام شد. این هم یک امتیاز اختصاصی است. در ادامه روایت آمده وقتی این اتفاق افتاد، حضرت به خدیجه کبری روی کردند و فرمودند: یا خدیجه! علی هم جانشین من است. حالا که با من بیعت کردی، با او هم بیعت کن. خدیجه کبری با امیرالمؤمنین هم بیعت کرد. خدیجه کبری فرمودند: یا رسول الله! من همینطور که با شما بیعت کردم به عنوان نبی، با علی بن ابی طالب هم به عنوان وصی شما بیعت می‌کنم. پس اولین بیعت کننده با حضرت امیر هم حضرت خدیجه بود. موضوع جانشینی حضرت امیر مختص به غدیر نیست. در منابع است که یوم الانذار و در خانه خودش هم که بستگان را دعوت کرده بود، پیغمبر گفتند: علی وصی و جانشین من است.

حضرت ابراهیم حلیم بود. حضرت موسی شرح صدر داشت. حضرت یوسف عفیف بود. ادریس صدیق بود. ایثار و انفاق. اینها صفات اکتسابی غیر اختصاصی است، گرچه در خود اینها هم یک نقطه اوجی داریم. امام سجاد در فراز منبر شام می‌فرماید: «عطينا ستا و فضلنا بسبع» به ما شش ویژگی داده شده است. «اعطينا العلم و الحلم و السماحة و الفصاحة و الشجاعة و المحبة في قلوب المؤمنين» یعنی شجاعت اکتسابی هست، حلم هم می‌شود انسان کسب کند ولی اوج اشجع الناس علی بن ابی طالب است. اصبر الناس کیست؟ همه صبور هستند. از امام صادق سؤال می‌کنند: «من اصبر الصابرین» صبورتر از همه صبورها در این عالم کیست؟ می‌فرماید: جدم امیرالمؤمنین(ع). یعنی یکوقت صحنه‌ای پیش می‌آید که صبر امیرالمؤمنین بروز می‌کند. صبر امام حسین(ع) در کربلا بروز می‌کند

انبیاء ویژگی‌هایی دارند اوج آن رضاست. این رضای حضرت خدیجه خیلی مهم است. بانوی بزرگی هستند و همه ما به ایشان بدهکار هستیم. باید بیش از این به شخصیت این بانوی بزرگوار پرداخته شود. نکته ای که در زندگی حضرت خدیجه(س) قابل تأمل هست و در مورد حضرت علی(ع) نیز به کار می‌بریم. «جمعت فی صفاتک الاضداد» می‌گویند: امیرالمؤمنین جامع اضداد است. در ویژگی‌های تو صفات غیر متجانس جمع شده است. یعنی چه؟ یعنی کسی که اینقدر شجاع است شمشیر دست می‌گیرد و به خاطر اسلام ،گردن امر بن عبدود را می‌زند ، مرحب خیبری را به درک واصل می‌کند. و آنطور در نهروان و احد و خیبر مبارزه می‌کند. همین آدم شب به خانه می‌آید و در نخلستان از خوف خدا زار زار گریه می‌کند. همین آدمی که در مقابل دشمن با صلابت است، اشک یتیم او را متأثر می‌کند. کم پیدا می‌شود که سیاسی باشی و عبادی هم باشی. عبادی باشی و رزمنده میدان جنگ هم باشی. ثروت داشته باشی، زهد هم داشته باشی.
ایشان اموالش را در راه خدا داد. این یک چیز ساده‌ای نیست. گفتنش راحت است. یکوقت یکی ده تا آپارتمان دارد، یکی را هم به کمیته امداد هدیه می‌کند. اما همه را بدهد و خودش در یک گوشه‌ی خالی یا فضای معمولی زندگی کند. حضرت خدیجه این ویژگی را داشت. یعنی جامع اضداد بود. صفات غیر متجانس در او بود. یک کسی با این ثروت یک مرتبه به آن زهدی می‌رسد که در شعب ابی طالب روی یک پوست زندگی کند. یک مرتبه به زهدی برسد که وقتی می‌خواهند دفنش کنند، یک لباس و عبا از پیغمبر می‌خواهد، رویش نمی‌شود به پیغمبر بگوید. بالاخره زن است و بر زن جهاد نیست. اما اوج شجاعت، در عین زن بودن شجاع بود و در عین مال‌دار بودن زاهد بود. در عین مراجعات فراوان برای ازدواج انتخاب صحیح داشت.

گریز و روضه

دل‌های شما را روانه کنم قبرستان ابی طالب، کنار قبر آن شخصیت بزرگوار مثل امروز که از دنیا رفت، پیغمبر آن سال را عام الحزن نامید. آن سال پیامبر هم ابوطالب و هم خدیجه‌ی کبری را از دست داد.

مخصوصا بر دخترش فاطمه‌ی زهرا س خیلی سخت گذشت. فاطمه‌ی زهرا س پنج سال داشت که پشت سر جنازه‌ی مادر اشک می‌ریخت و گریه می‌کرد. رسول گرامی اسلام او را آر ام می‌کرد: دخترم فاطمه جان، خدیجه‌ی کبری نزد خداست. او میهمان خداست. إِنَ‏ اللَّهَ‏ هُوَ السَّلَامُ‏، وَ مِنْهُ‏ السَّلَامُ‏، وَ إِلَيْهِ یَعُودُ السَّلَام‏؛ (کافی، ج 1، ص 281؛ بحارالانوار، ج 22، ص 479؛ معانی الاخبار، ص 396). خداوند منشاء سلامت است. زهرای مرضیه اشک می‌ریخت و برای فقدان مادر گریه می‌کرد.

فاطمه جان، شما در کودکی یتیم شدی، در کودکی مادر را از دست دادی، اما اجازه داشتی برای او اشک بریزی. اجازه داشتی از بابا سئوال کنی و گریه کنی.

دل‌ها بسوزد برای خود شما و فرزندان شما. دل‌ها بسوزد برای آن دختری که در دل شب، بدن مادرش را غسل می‌دادند، اجازه نداشت بلند گریه کند. خیلی سخت است.

بعضی جاها گفته‌ام از بس این مصیبت‌ها را خوانده‌اند برای ما عادی شده است. اگر ما این قضایا را ترسیم کنیم خیلی سخت است. برای یک پدر سخت است در دل شب، همسر جوانش را جلوی چشم بچه‌ها غسل دهد، آن‌ها هم نگاه کنند، بلرزند و اشک بریزند، نتوانند صدای‌شان را بلند کنند. نتوانند ناله بزنند.

مادر سفارش کرده بچه‌ها سینه‌ی سوراخش را نبینند، پهلوی‌ی ملتهبش را نبینند لذا امیرالمؤمنین ع بدن را از زیر پیراهن غسل داد. بدن را آماده کرد، می‌خواهادت بدن را بردارد، یک وقت می‌بیند زینب س بغض در گلویش گیر کرده، حسین ناله می‌زند اشک می‌ریزد. فرمود: حسنم، حسینم، زینبم، بیایید از دیدار مادر توشه بگیرید. ُ هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ أُمِّكُمْ؛ (بحارالانوار، ج 43، ص 179). یک بار دیگر مادر را ببینید. آن‌ها بال درآوردند. دویدند خودشان را روی سینه‌ی مادر انداختند: یا اماه؛ مادر جان، سلام ما را به پیغمبر برسان. اشک می‌ریزند، گریه می‌کنند.

بعضی‌ها نوشته‌اند: امیرالمؤمنین، آقازاده‌ها را از روی بدن مادر بلند کرد. زینب را از روی سینه‌ی مادر برداشت. (سوگنامه آل محمد، ص 35 و 34) یا اباالحسن، در کربلا هم یک نازدانه خودش را روی سینه‌ی بابا انداخت. شما بچه‌ها را برداشتید اما آن جا با تازیانه برداشتند.